

واکاوی معنای «حسباناً» در آیهی ﴿...وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ بر اساس روابط

همنشینی

محمدعلی همتی*

۱. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.

دریافت: ۱۴۰۲/۴/۶

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲

چکیده

واژهی ﴿حُسْبَانًا﴾ در آیهی ﴿...وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا...﴾ در شمار واژگانی است که در تفاسیر و ترجمه-های فارسی و لاتین در معنای آن اختلاف نظر وجود دارد. معانی: عذاب، آتش، صاعقه، تگرگ، سرما، باد، آفت و... در تفاسیر و ترجمه‌ها برای آن ذکر شده است. پژوهش حاضر با روش تاریخی تحلیلی به منظور یافتن دلایل اختلاف معنای «حسباناً» و بر اساس روابط همنشینی، به ارائه معنای درست آن پرداخته است. بررسی منابع لغت و تفاسیر نشان می‌دهد که برخی اختلاف‌ها، مبنای لغوی داشته است و برخی مبنای روایی. سند برخی از این روایات موقوف و برخی مقطوع هستند و به معصوم (ع) نمی‌رسند؛ همچنین حامل معانی متعددی هستند، از این رو ترجیح آن‌ها مشکل است. به علاوه منابع لغت نتوانسته‌اند از اختلاف دیدگاه‌ها جلوگیری کنند؛ سیر تاریخی تفاسیر نشان می‌دهد که در قرون اولیه، معنا و مصداق «حسبان» مضیق و از قرن ششم به بعد موسع گردیده است. کلید واژه‌ها: حسباناً، معناشناسی، روابط همنشینی.

۱- مقدمه

یکی از آیاتی که مفسران و به پیروی از آنان مترجمان ترجمه‌های مختلفی از آن ارائه داده‌اند آیه ۴۰ سوره‌ی کهف است. خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُّؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا﴾ (کهف/۴۰) (امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو به من عطا فرماید، و بر آن [باغ تو] آفتی از آسمان بفرستد، تا به زمینی هموار و بزنده تبدیل گردد).

مفسران و مترجمان در معنای واژه‌ی «حُسْبَانًا» یکسان عمل نکرده و معانی متعددی ارائه داده‌اند. این واژه در قرآن سه بار به کار رفته است. یک بار در آیه‌ی ﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ﴾ (الرحمن/۵) و یک بار در آیه‌ی ﴿فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (انعام/۹۶) و مورد سوم آیه ۴۰ سوره کهف که مورد بحث پژوهش حاضر است. «حُسبان» به معنای حساب و شمارش یا معنای قریب و نزدیک به آن در دو آیه‌ی سوره‌ی الرحمن و انعام مورد اتفاق نظر است. اما در معنای «حُسبانًا» در آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی کهف اتفاق نظر وجود ندارد و معانی مختلفی ارائه شده است. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که علت اختلاف مفسران و سپس مترجمان از معنای «حُسبان» در آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی کهف چیست؟

در پژوهش پیش‌رو به منظور یافتن علل اختلاف معنای «حُسبان» ابتدا تحلیل ادبی واژه در منابع لغت عرب و زبان‌های سامی صورت می‌پذیرد، سپس سیر تاریخی معنای واژه در تفاسیر از قرن دوم تا دوره‌ی معاصر کنکاش می‌شود. در اثنای بررسی تفاسیر، روایات حامل معنای «حُسبان» مورد نقد و تحلیل قرار می‌گیرد. بعد از این مرحله ترجمه‌های فارسی و لاتین از آیه ارائه و سپس نقد و تحلیل می‌شود و در نهایت با روش روابط همنشینی به موضوع پرداخته می‌شود.

واکاوی معنای «حسبان» در آیهی ﴿...يُرْسَلُ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ - محمدعلی همتی

درباره‌ی پیشینه‌ی بحث، پژوهش مستقلی انجام نشده است. در کتاب *معناشناسی مراتب معرفت در قرآن*، منتشر شده در سال ۱۳۹۸ توسط انتشارات دارالحدیث، فقط توضیح مختصری درباره‌ی «حسب» و «حسبان» آمده است. در مقاله حاضر علاوه بر این - که واژه در منابع لغت بررسی گردیده، سیر تاریخی تفسیر آن نیز ارائه شده و نهایتاً بر اساس روابط همنشینی، معناشناسی صورت پذیرفته است.

در انتخاب ترجمه‌ها سعی گردیده، مهمترین ترجمه‌های فارسی و انگلیسی انتخاب و بررسی شود. ملاک انتخاب ترجمه‌ها این است که در آثار معرفی ترجمه‌های قرآن، آنها جزء مهمترین‌ها ذکر شده‌اند.

۲- حسبان در لغت عربی

واژه‌ی حسبان از ماده‌ی «ح س ب» است. فراهیدی به معنای ریشه و هیئت ثلاثی مجرد اشاره نکرده و معنای مشتقات آن را ذکر کرده است. وی «حسبان» را دو معنا کرده، یکی حساب معلوم در اوقات که ناظر بر آیه ﴿وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ﴾ است و دیگری آتش که ناظر بر آیه مورد بحث است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۴۸).

ابن‌درید برای ماده‌ی «ح س ب» دو معنا آورده است، یکی شمارش کردن و دیگری ظن و گمان داشتن (ابن‌درید، ۱۹۷۸، ج ۱: ۲۷۷). ابن‌درید درباره‌ی «حسبان» می‌گوید: «فَأَمَّا الْحُسْبَانُ الَّذِي يُرْمَى بِهِ هَذِهِ السَّهَامُ الصَّغَارُ فَمَوْلِدٌ». وی مدخل «ح س ب» را با این بیان به پایان می‌رساند: در قرآن «حسباناً من السماء» آمده که ابوعبیده می‌گوید عذاب است و نمی‌دانم در این باره چه بگویم؟! (همان‌جا).

به طوری که ملاحظه گردید «حسبان» از نظر ابن‌درید به معنای «تیر کوچک» است. معنای عذاب را از ابوعبیده نقل می‌کند که خود ابوعبیده هم از این معنا متعجب بوده، مشخص است ابن‌درید این معنا را برای «حسبان» مسلم نمی‌دانسته است. این‌که ابن‌درید از چه منبعی سخن ابوعبیده را آورده، مشخص نیست؛ زیرا ابوعبیده در تفسیر خود

«حسبان» را از باب مجاز به معنای «تیرها» دانسته که مطابق نظر ابن‌درید است (ابوعبیده، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۰۳). در هر حال بین سخن فراهیدی و ابن‌درید در معنای این واژه اختلاف نظر است. این اختلاف در قرن چهارم در کلام ابن‌فارس بیشتر می‌شود.

ابن‌فارس برای ماده‌ی «ح س ب» چهار اصل قائل است. اصل اول که مصدر آن «حُسبان» است به معنای حساب و شمارش که محاسبه نیز از همین معناست. این معنا معمولاً از باب فَعَلَ یَفْعُلُ مثل قَتَلَ یَقْتُلُ است؛ حَسَبَ یَحْسُبُ. وی می‌گوید: آنجا که به معنای «گمان و ظن» به کار می‌رود، از حَسَبَ یَحْسُبُ است. البته همین نیز به معنای «شمارش» است، چون در واقع، شخص نزد خود یک محاسبه و حسابگری می‌کند. به عبارت دیگر اگر به معنای حساب محض باشد و بحث گمان در آن وجود نداشته باشد، حَسَبَ یَحْسُبُ است، اما اگر معنای «ظن» هم در آن لحاظ شده باشد، بصورت حَسَبَ یَحْسُبُ است. حَسَبَ و نَسَبَ را هم از این باب می‌داند و از این جهت به «نسب»، حَسَبَ گفته می‌شود که فرد، آباء و اجداد خود را به ترتیب می‌شمرد؛ لذا چون بحث شمارش آباء مطرح است، «حَسَب» استعمال شده است. اصل دوم به معنای کفایت؛ که به معنی «حسابگری» نیست مثل: «حَسْبُنَا اللَّهُ» یعنی، «کافینا هو» خدا ما را بس است. اصل سوم حُسبان جمع حُسبانیه است که چند معنا دارد: «پشتی کوچک»، «تیری کوچک که از کمان خارج شود»، «تگرگ» و «ملخ» و اصل چهارم، لغت «أَحَسَب» از باب «أَفْعَلَ» است که بر بیماری و عیب دلالت دارد، به معنای فردی است که موها و پوستش بر اثر بیماری سفید شده است (نه بر اثر پیری) (ابن‌فارس، ۱۳۹۹، ج ۲: ۵۹-۶۱).

راغب ماده‌ی «ح س ب» را به معنای شمارش دانسته، وی «حسبان» در آیه‌ی ﴿وَيُؤْتِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ﴾ را به معنای «آتش و عذاب» آورده است و می‌گوید در حقیقت اعمال آنها محاسبه و به اندازه آن عملشان مجازات می‌شوند. در حدیث است که پیامبر (ص) در مورد «باد» و «طوفان» دعا کرده که خدایا باد و طوفان را عذاب و حسبان برای ما

واکاوی معنای «حُسباناً» در آیهی ﴿...يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ - محمدعلی همتی

قرار نده (راغب، ۱۴۱۲: ۲۳۲). چند نکته در سخن راغب قابل توجه است؛ یکی این که وی «حسبان» را به معنای آتش و عذاب، با لفظ «قیل» آورده؛ گویی این معنا برایش مسلم نبوده است و گرنه با تردید بیان نمی کرد. نکته دیگر این که نگاه راغب در معنای «حسبان» ناظر به معنای اصلی ماده «ح س ب» است. به عبارت دیگر وی عذاب و آتش را از ملزومات حساب دانسته؛ یعنی عذاب بر اساس محاسبه‌ی اعمال است. مورد دیگر، حدیثی است که راغب به آن استناد کرده؛ این حدیث در هیچ یک از منابع روایی متقدم وجود ندارد. ابن اثیر، ۱۳۹۹، ج ۱: ۹۵۵). بنابراین، حدیث مفرد است و شاهد و متابعی ندارد و احتمال صدور چنین روایتی از پیامبر (ص) ضعیف. شاید همین مطالب باعث گردیده تا راغب توضیحات خود را با لفظ «قیل» بیاورد.

اغلب توضیح‌های راغب پیرامون مشتقات ماده‌ی «ح س ب» بر شمارش و حساب متمرکز است جز این که «حَسْبُ» را کفایت معنا کرده و آیه‌ی ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ﴾ (آل عمران/ ۱۷۳) را شاهد بر آن آورده است.

در نظر طریحی حُسبان در آیه‌ی ﴿وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ﴾ به معنای عذاب است. وی آتش و سرما را نیز در معنای حُسبان با لفظ «قیل» می آورد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۰). ابن منظور «حُسبان» را عذاب و بلاء معنا کرده، اما این واژه را در آیه‌ی مورد بحث به معنای آتش و ملخ دانسته است (ابن منظور، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۱۶). ابن منظور دو مصداق از مصادیق عذاب را در معنای آیه آورده؛ البته ابتدا اشاره به آتش داشته و سپس می گوید «حُسبان» به معنای ملخ نیز آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۱۶). ظاهراً معنای آتش در نظر ابن منظور مرجح بوده است.

مصطفوی برای این ماده یک اصل قائل است و می گوید: حسب به معنای اشراف و اطلاع به قصد آزمودن و نظر و دقت به قصد طلب است و در فارسی به آن «رسیدگی» می -

گویند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۱۲). معنای اشراف و اطلاع به قصد آزمودن را برای اولین بار وی مطرح کرده و قائل است که روح این معنا در تمامی مشتقات این ماده وجود دارد. به عنوان نمونه: ارتباط «شمردن» با اشراف به قصد آزمودن این گونه است که گاهی حسب، مقدمه و وسیله‌ای برای شناخت و آزمایش می‌باشد، همان‌طور که کفایت هم از لوازم آزمایش و طلب و شناخت است، یا ارتباط حسب با شرافت پدران به اعتبار پدران و کارهایشان و جریان کارهایشان است که سابقه‌شان آزموده شده و نقطه‌ی ضعف و مبهمی در آن نیست، یا حسیب از اسماء خداوند به این جهت است که او کسی است که مردم را خوب می‌آزماید و می‌شناسد و محیط بر آنهاست، یا حساب و حُسبان که مصدر هستند و هر دو به معنای دقیق و شدید است و به خاطر دقت و شدت در مفهومش، گاهی در مورد حسابی استعمال می‌شود که به اخذ و عذاب منتهی می‌شود (همان: ۲۱۱-۲۱۲).

مصطفوی «حسبان» را در آیه‌ی ﴿وَيُرْسِلْ عَلَيْهَا حُسْبَانًا﴾ آنچه در آن حساب اعمالشان است معنا می‌کند (همان: ۲۱۲).

این نقد بر دیدگاه مصطفوی وارد است که نظر وی بر تمامی مشتقات ماده‌ی «ح س ب» صادق نیست. به عنوان نمونه مشخص نیست بین اشراف برای اطلاع دقیق با «پشتی کوچک» که در معنای «حسبان» ذکر شده، چه ارتباطی وجود دارد. همچنین با تگرگ و ملخ.

دیدگاه لغت‌پژوهان درباره‌ی ماده‌ی «ح س ب» بیان شد. به جز مصطفوی که دیدگاهی متفاوت از بقیه لغویان در معنای ماده‌ی «ح س ب» داشت، بقیه‌ی لغت‌شناسان در شمردن و گمان کردن برای این ماده اتفاق نظر داشتند. اختلاف نظر درباره‌ی «حسبان» از همان قرون اولیه بین لغویان وجود داشته است. این سؤال پیش می‌آید که علت این اختلاف نظرها چیست؟ شاید به طور اجمال بتوان گفت علت آن روایات است. بررسی سیر تفاسیر، صحت و سقم این پاسخ را مشخص می‌کند که خواهد آمد.

واکاوی معنای «حساباً» در آیهی ﴿...يُرْسَلُ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ - محمدعلی همتی

در پایان بخش بحث لغوی مادهی «ح س ب»، ذکر این نکته لازم است که این ماده سامی است و در غالب شاخه‌های زبان‌های سامی کاربرد دارد و در هر شاخه مسیر خود را طی کرده است. واکاوی این ماده در شاخه‌های سامی از این جهت است که آیا این ماده یا مشتقاتش در معنای عذاب و بلا و مصادیق آن آمده است یا خیر؟ در ابتدا مناسب است توضیح مختصری درباره‌ی این زبان‌ها ارائه شود.

از نظر زبان‌شناسی، دو خانواده‌ی بزرگ زبان از مهم‌ترین شاخه‌های اصلی زبان‌های خاموش، نیمه‌خاموش و زنده دنیا هستند. یکی، زبان هند و اروپایی است و آن نامی است که به خانواده‌ی بزرگی از زبان‌ها داده می‌شود. این خانواده تقریباً شامل تمام زبان‌های اروپا و فلات ایران و بخش شمالی شبه قاره هند می‌شود. کوچ‌گری اروپاییان در پانصد سال گذشته دامنه زبان‌های هندواروپایی را در سراسر آمریکای شمالی، جنوبی و مرکزی و همچنین در استرالیا گسترش داده است (آریان‌پور کاشانی، ۱۳۸۴: ۵). دیگری، زبان آفروآسیایی است که شامل شاخه‌هایی چون سامی، مصری، بربری، کوشی و چادی است که هر یک از این شاخه‌ها و زبان‌ها به زیرشاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شود که در پهنه‌ی غرب آسیا و نیمه شمالی آفریقا بدان‌ها تکلم می‌شده است. شاخه‌ی سامی تنها شاخه‌ی آسیایی این خانواده‌ی زبانی است (Orel and Stolbova, 1995: X-XIII).

زبان سامی خود شاخه‌هایی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱. شمالی شرقی که زبان اکدی جزو این شاخه است؛ ۲. شمال غربی که مناطق سوریه تا فلسطین را در بر می‌گیرد و زبان‌های عبری قدیم، آرامی، سریانی و مندائی از این شاخه‌اند؛ ۳. شاخه‌ی جنوبی که شامل شبه جزیره و حبشه می‌باشد. زبان‌های عربی، ثمودی، صفایی، سبئی، حبشی و گعزی جزو این شاخه‌اند (رک. موسکاتی، ۱۴۱۴: ۳۲-۱۷).

اینک ماده «ح س ب» در برخی از شاخه‌های زبان سامی بررسی می‌گردد.

در زبان عبری ماده‌ی «חֲשַׁב» (khashab) معادل حسب به معنای حساب کردن،

شمردن، فکر کردن، گمان کردن، است (Klein, 1987, p 235). این ماده و مشتقات آن در عهد عتیق مکرر به کار رفته؛ به عنوان نمونه در معنای شمردن در عهد عتیق در سفر لاویان این گونه آمده است «آن‌گاه سال‌های فروش آن را بشمارد و آنچه را که زیاده است به آنکس که فروخته بود، رد نماید، و او به ملک خود برگردد» (لاویان، ۲۵: ۲۷). در این عبارت واژهی חָשַׁב (khashab) به معنای «بشمارد» از مشتقات «חָשַׁב» (khashab) است. نمونه‌ی دیگر به معنای فکر کردن در پیدایش، این گونه است «شما درباره‌ی من بد اندیشیدید، لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد، تا کاری کند که قوم کثیری را احیا نماید، چنان که امروز شده است» (پیدایش، ۵۰: ۲۰). شاهد در این عبارت واژه‌ی «חָשַׁב» (khashābā) به معنای «اندیشیدید، فکر کردید» است (www.qbible.com).

در زبان سریانی دیگر شاخه‌ی سامی ماده‌ی «حش» (hshb) معادل حسب به معنای حساب کردن، شمردن، فکر، گمان، اعتراض (costaz, 2002, p 118) است. این ریشه با مشتقاتش در عهد جدید پر بسامد است. به عنوان مثال در معنای شمردن در رومیان آمده است که «همان‌گونه که داوود نیز خجسته می‌خواند کسی را که خدا او را بدون اعمال پارسا می‌شمارد، و می‌گوید خوشا بحال کسانی که خطایای ایشان آمرزیده شد و گناهانشان مستور گردید» (رومیان، ۴: ۷-۶). در این عبارت واژه‌ی «חָשַׁב» (hāsheb) به معنای «می‌شمارد» از ماده‌ی «حش» (hshb) است

(http://dukhrana.com/peshitta/analyze). در معنای فکر کردن در اول کرنیتان (قرنیتان) این گونه آمده است: «زمانی که طفل بودم، چون طفل حرف می‌زدم و چون طفل فکر می‌کردم و مانند طفل تعقل می‌نمودم. اما چون مرد شدم، کارهای طفلانه را ترک کردم» (اول کرنیتان، ۱۳: ۱۱). در این عبارت واژه‌ی «חָשַׁב» (methabash) به معنای «فکر می‌کردم» از ماده‌ی «حش» (hshb) است

واکاوی معنای «حسباناً» در آیهی ﴿...يُرْسَلُ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ - محمدعلی همتی

(<http://dukhana.com/peshitta/analyze>).

همچنین در زبان مندایی مادهی (hasbata) به معنای گمان، فکر، خیال است (Macuch, 1963, p127-128). معادل حسب در زبان حبشی مادهی (ሐሰበ) (hsb) به معنای حساب کردن و محاسبه است (Dillmann, p 92). از این ماده در زبان سبئی نیامده است (رک: beeston). در هیچ کدام از این شاخه‌های فوق هیچ مشتقی یافت نشد که به معنای «عذاب»، «آتش» و معانی نزدیک به این دو باشد. این نشان می‌دهد که «حسبان» به معنای عذاب یا آتش مختص زبان عربی است. همچنین مادهی «ح س ب» در معنای کفایت کردن مختص زبان عربی است و در بقیه‌ی شاخه‌های سامی نیامده است.

۳- حسبان در تفاسیر

مفسران معانی متعددی را برای «حسبان» در آیهی ۴۰ سوره‌ی کهف بیان داشته‌اند که در ادامه به بررسی دیدگاه ایشان بر اساس ترتیب تاریخی پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است که تا قرن چهارم همه تفاسیر موجود بررسی گردیده، ولی از قرن پنج به بعد به صورت گزینشی عمل شده و از هر قرنی معروف‌ترین تفاسیر انتخاب گردیده است. از تفاسیر قرن دوم مقاتل بن سلیمان «حسباناً» را به عذاب ترجمه کرده است (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۲: ۵۸۶). ولی فراء در معانی القرآن و ثمالی در تفسیر خود توضیحی در این باره نیاورده‌اند.

در تفاسیر قرن سوم، قمی توضیحی درباره‌ی «حسباناً» نداده، اما بخش آخر آیه، ﴿فَتَصْبِحُ صَعِيداً زَلَقاً﴾ را با عبارت «محترقاً» تفسیر کرده است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۶). مشخص نیست «محترقاً» را در معنای «حسباناً» آورده است یا در معنای «زلقاً». در هر صورت برای هر کدام باشد حکایت از این دارد که آنچه موجب آتش گرفتن می‌شود از آسمان می‌آید. از دیگر مفسران این قرن ابن قتیبه «حسباناً» را به معنای تیرها می‌داند (ابن قتیبه، ۱۴۱۱، ج ۱: ۲۲۷). عبدالرزاق صنعانی با استناد به روایتی از قتاده «حسباناً» را عذابی از آسمان

تفسیر کرده (صنعانی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۰۴)، روایت وی هم مقطوع و هم مرسل است و به معصوم نمی‌رسد. در این دوره شاهد دو گونه تفسیر هستیم؛ یکی تیرها و دیگری عذاب. یکی مطلق عذاب و یکی مصداقی از عذاب.

در قرن چهارم گرچه برخی مفسران مانند شیخ مفید، نحاس، جصاص، فرات کوفی، سلمی و عیاشی (رک. ذیل آیه) هیچ توضیحی برای آیه ۴۰ سوره ی کهف نداده‌اند؛ اما در چند تفسیر معدود دیگر، آراء متعددی شاهد می‌گردد که مستند به روایاتی است که برخی با ذکر سند و برخی فقط به ناقل اول بسنده کرده و از ذکر سند صرف نظر کرده‌اند.

ابن ابی حاتم دو معنا برای «حسباناً» به استناد دو روایت بدون سند می‌آورد؛ یکی آتش از قول ضحاک و دیگری عذاب از قول قتاده (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۷: ۲۳۶۳). در این دو روایت یکی به مطلق عذاب و دیگری به مصداق عذاب اشاره شده است. مصداق «حسبان» در قرن سوم تیرها و در این قرن آتش معرفی گردید. گرچه تفسیر ابن ابی حاتم مستند به روایت است ولی هر دو روایت مقطوع هستند و به معصوم نمی‌رسند. از طرف دیگر با تفسیر ابن قتیبه که «حسبان» را تیرها معنا کرده بود تعارض دارد.

سمرقندی سه معنا برای «حسباناً» می‌آورد؛ یکی آتشی از آسمان به نقل از کلبی، ضحاک و مقاتل، دوم تیرها به نقل از قتاده و سوم حساب، مورد اخیر را بر اساس نظر زجاج آورده که می‌گوید اصل حسباناً از حساب است، مانند آیه‌ی شریفه ﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ﴾ از این رو «حسباناً» یعنی حسابی که دستانت کسب کرده است (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۳۴۸). معنایی که سمرقندی از قتاده نقل کرده با معنایی که ابن ابی حاتم از قتاده آورده متفاوت است. در نقل ابن ابی حاتم حسبان، عذاب و در نقل سمرقندی، تیرها معنا شده؛ همچنین سمرقندی به نقل از مقاتل حسبان را آتشی از آسمان آورده در حالی که در تفسیر مقاتل، حسبان به عذاب تعبیر شده است که پیش‌تر بیان گردید. این نشان می‌دهد که سمرقندی در نقل تفسیر مقاتل دقت نداشته است.

واکاوی معنای «حسبان» در آیهی ﴿...يُرْسَلُ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ - محمدعلی همتی

در نظر طبری «حسباناً» عذابی از آسمان است که تیر می‌اندازد. وی «حسبان» را جمع «حسبانه» به معنای تیرها می‌داند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۱۶۳). طبری چهار روایت مؤید معنای مورد نظر خود می‌آورد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۱۶۳). از این چهار روایت، سه روایت «حسباناً» را بدون هیچ متعلقی، عذاب معنا کرده و یک روایت «حسباناً» را به معنای قضائی از طرف خداوند دانسته؛ جالب این‌که در هیچ کدام از این چهار روایت، اشاره‌ای به تیر نشده است. از این چهار روایت، یک روایت از ابن عباس، دو روایت از قتاده، و یک روایت هم از ابن زید است. روایات طبری به مطلق عذاب اشاره دارد و به هیچ مصداقی اشاره ندارد.

در هر حال یک تعارض در تفسیر طبری وجود دارد از این جهت که با اشاره به چهار روایت، تفسیر اهل تأویل را همسوی خود می‌داند در حالی که هیچ کدام از این چهار روایت، مطابق تفسیر وی نیست.

در قرن پنجم عذاب و آتش دو معنای است که مقبول مفسران واقع گردیده است (به عنوان نمونه: طوسی، بی تا، ج ۷: ۴۷؛ سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۴۲۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۶: ۱۷۱).

از قرن ششم به بعد شاهد معانی جدید یا مصادیقی برای «حسبان» هستیم. به عنوان نمونه زمخشری معنای مرجح خود را حساب دانسته که مقدار آن را خداوند مقدر کرده و آن حکم به تخریب آن باغ است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۷۲۳). میبدی ضمن اشاره به سخن صحابه و تابعان معنای مورد نظرش سرما و صاعقه است (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۶۹۳). ظاهراً سرما و صاعقه را اولین بار میبدی آورده است. طبرسی علاوه بر عذاب و آتش، مصادیقی مانند سرما و سنگ را ذکر می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۷۲۸). ابن عطیه حسبان را عذاب، مانند سرما و باد و مانند آن دانسته و حسبان را جمع حسبانه به معنای تیرهایی از بلاهای مذکور معنا کرده است (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳: ۵۱۸).

قرطبی در قرن هفتم از قول ابوزیاد کلابی حسابان را ملخ دانسته و می‌گوید وقتی گفته می‌شود «أصاب الأرض حسابان أی جراد» یعنی وقتی به زمین حسابان برسد یعنی ملخ حمله کرده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱: ۴۰۸). تفسیر «حسابان» به ملخ را اولین بار قرطبی بیان داشته و به نظر ناظر بر دیدگاه ابن فارس است که یکی از معانی «حسابان» را ملخ دانسته بود.

در قرن هشتم ابن کثیر می‌گوید ابن عباس، قتاده، ضحاک و مالک «حسابان» را عذابی از آسمان دانسته‌اند، سپس توضیح می‌دهد که ظاهراً مراد از عذاب از آسمان، بارانی است که زراعت و درختان را از بین می‌برد (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۵: ۱۴۴). معنای باران را نیز اولین بار ابن کثیر بیان می‌کند. نیشابوری صاحب غریب القرآن معنای مرجح خود را حساب مقدر در معنای «حسابان» می‌آورد (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۴: ۴۳۲). ابن جزری «حسابان» را به معنای امری هلاک کننده مانند گرما و سرما معنا می‌کند (ابن جزری، ۱۴۱۶، ج ۱: ۴۶۶) بیضاوی حسابان را به معنای تیرها که عبارت از صاعقه‌ها است می‌داند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۲۸۲).

به طوری که ملاحظه گردید از قرن ششم به بعد برخی از معانی و مصادیقی مانند: سرما، باد، صاعقه، سنگ، ملخ، باران برای حسابان اولین بار مطرح گردید. هر کدام از این‌ها می‌تواند یکی از مصادیق عذاب باشد ولی قابل جمع نیستند. برخی از این مصادیق بر اساس نظر لغت‌شناسان است. به طوری که برخی مانند ابن فارس «حسابان» را ملخ معنا کرده بود. با این وجود برخی از مصادیق در هیچ معجمی به آن اشاره نشده، مانند سنگ یا باران. به نظر تعیین برخی از مصادیق عذاب برای «حسابان» از اجتهاد مفسران است که از این قرون به تفاسیر راه یافته است.

در قرن نهم ابن هائم در تفسیر التبیان فی تفسیر غریب القرآن ابتدا معنای تیرها را آورده سپس می‌گوید گفته شده به لغت حمیر به معنای سرما است (ابن هائم، ۱۴۲۳، ج ۱: ۲۱۸).

واکاوی معنای «حسبان» در آیهی ﴿...يُرْسَلُ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ - محمدعلی همتی

اگر حسبان طبق گفته ابن هائم در لغت حمیر به معنای سرما است، چرا در منابع لغوی متقدم به آن اشاره نشده؟ و چگونه این معنا از نظر مفسران چهار قرن اول مغفول مانده؟ ضمن این که هیچ روایتی نیز ناظر بر این معنا وارد نشده است. «حسبان» را ثعالبی به معنای عذاب، مانند سرما و باد می‌داند (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۵۲۶). شاید مفسرانی مانند ابن عطیه و ثعالبی که «حسبان» را باد دانسته‌اند بر اساس روایت پیامبر (ص) است که راغب در مفردات آورده است؛ اما به طوری که در بحث تحلیل لغوی آمد این روایت از چند جهت مشکل داشت. غالب مفسران قرن دهم «حسبان» را صاعقه دانسته‌اند (به عنوان نمونه: جلالین، ۱۴۱۶، ج ۱: ۳۰۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵: ۳۴۴؛ نخجوانی، ۱۹۹۹، ج ۱: ۴۸۱).

تفسیر مرجح قرن دهم از «حسبان» یعنی صاعقه در قرن یازدهم و دوازدهم به عنوان معنای مقبول غالب مفسران گردید (به عنوان نمونه: فیض، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۴۳؛ لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۸۹۸؛ مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۷۹). البته لاهیجی علاوه بر صاعقه، معنای حساب مقدر را نیز محتمل می‌داند (لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۸۹۸). به طوری که ملاحظه گردید آنچه میدی در قرن ششم در معنای «حسبان» برای اولین بار بیان داشت، از قرن دهم تا دوازدهم به عنوان رأی مرجح برگزیده شد.

در سه قرن اخیر بر خلاف قرن دهم تا دوازدهم شاهد بازگشت به قرن ششم تا نهم هستیم و مجدد معانی و مصادیق متعددی در تفاسیر برای «حسبان» ذکر شده است که عبارتند از: حساب (به عنوان نمونه: شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۳۴۰؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۷: ۳۵)، عذاب و آتش (به عنوان نمونه: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۲۶۶؛ نووی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۶۵۰)، باران (مراغی، بی‌تا، ج ۱۵: ۱۵۲)، صاعقه (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۳۴۴)، سیل (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۶: ۴۱۷)، عذاب حساب شده (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۲۹۸)، تیر کوچک یعنی صاعقه‌ها، (شبر، ۱۴۱۰: ۲۹۳)، مقدر (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۷۱). حتی ابن عاشور که ابتدا «حسبان» را به معنای «مقدر» پذیرفته، مصادیق تیر کوچک، صاعقه و

ملخ را نیز صحیح دانسته است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۷۱). اختلاف نظر حتی گاهی در نزد یک مفسر نیز دیده می‌شود. به عنوان نمونه مغنیه در دو تفسیرش متفاوت عمل می‌کند. وی در تفسیر *الکاشف «حسبان»* را صاعقه (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۵: ۱۳۵) و در تفسیر *المبین آفت می‌داند* (مغنیه، ۱۴۲۵، ج ۱: ۳۸۶). بی‌شک صاعقه با آفت تفاوت دارد که در تحلیل ترجمه‌ها به آن اشاره خواهد شد. در نهایت علامه طباطبایی «حسبان» را تیره‌های بالای آسمانی معنا کرده و برای آن مصادیقی چون سرما، باد داغ، صاعقه و امثال آن‌ها ذکر کرده (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۴۳۸)؛ علامه هم نگاهی به دیدگاه لغت‌شناسان داشته که «حسبان» را تیر معنا کرده‌اند و هم به برخی روایات که در آنها «حسبان» بلا و عذاب معرفی شده؛ اما در قالب ترکیب اضافه تشبیهی که در نهایت برای این تشبیه مصادیقی بیان داشته - است.

سیر تاریخی معانی و مصادیق «حسبان» در تفاسیر گذشت. به طوری که ملاحظه گردید در دو سه قرن اول معانی و مصادیق «حسبان» محدود بود، ولی از قرن ششم تا نهم توسعه چشم‌گیری داشت، سپس در سه قرن ده تا دوازده یک مصداق مرجح گردید و در سه قرن اخیر مجدد مانند قرن ششم تا نهم معانی و مصادیق متنوع گردید. این تنوع معنایی بر ترجمه‌های فارسی و لاتین معاصر تأثیر بسزایی داشته که در ادامه ضمن ارائه ترجمه‌ها به تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود.

واکاوی معنای «حساباً» در آیهی ﴿...يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ - محمدعلی همتی

۴- بررسی ترجمه‌ها

جدول شماره‌ی ۱، ترجمه‌های فارسی

مترجم	ترجمه
آیتی، ارفع، اشرفی، پاینده، شعرانی، طاهری، مصباح‌زاده، یاسری، صفی‌علی‌شاه.	صاعقه.
الهه قمشه‌ای، پورجوادی، بروجردی.	آتش.
انصاریان.	آسیب دقیق و حساب شده.
برزی.	آفتی (صاعقه).
حلبی، رهنما، گرمارودی، مجتبوی، انصاری، دهلوی.	عذابی.
خواجوی، مشکینی.	تگرگ.
رضایی.	حساب شده (صاعقه).
سراج، عاملی، فولادوند، کاویانپور، معزی.	آفتی.
فارسی.	کیفری سنجیده.
فیض‌الاسلام.	صاعقه و باد گرم.
مکارم.	مجازات حساب شده.
قرن دهم.	آتش بارانی.

جدول شماره‌ی ۲، ترجمه‌های انگلیسی

مترجم	ترجمه
شاگر، صفارزاده، قرائی، پیکتال، سرور،	Thunderbolt=صاعقه.

آربری.	
ایروینگ.	Reckoning=حساب.
مسلمانان مترقی.	Storm=طوفان.
یوسف علی.	thunderbolts (by way of reckoning) = صاعقه (حساب شده).

۴-۱- تحلیل ترجمه‌ها

بررسی‌های فوق مبنای ترجمه‌ی مترجمان از «حسبان» را نشان می‌دهد. کسانی که «حسبان» را عذاب معنا کرده بودند مبنای روایی داشته‌اند. این گروه هیچ کدام از مصادیق عذاب برایشان مسلم نبوده؛ از این رو «عذاب» را مطلق آورده‌اند. برخی مترجمان «حسبان» را آتش معنا کرده که مبنای ترجمه‌ی این گروه نیز روایاتی است که صراحتاً به این معنا اشاره داشته‌اند. مبنای گروهی که «حسبان» را «صاعقه» ترجمه کرده‌اند، نیز روایات است. شاید پرسیده شود که در روایات «صاعقه» نیامده؟ پاسخ این چنین است که مهمترین مصداق آتش آن هم از آسمان، صاعقه است. ضمن این‌که متعلق صاعقه باغ و خسارت به آن است. آنچه قرابت با آتش دارد و می‌تواند موجب خسارت باغ شود و برای انسان شناخته شده، صاعقه است. ترجمه‌هایی که مجازات و کیفر را با «حساب» ترکیب کرده بودند، تلفیق روایات با دیدگاه لغت‌شناسان است که نوعی اجتهاد در ترجمه است. از یک طرف معنای اصلی ماده‌ی «ح س ب» را حساب و شمار دیدند و از طرف دیگر با روایات روبرو بودند که هیچ اشاره‌ای به معنای اصلی واژه نداشتند، بهترین انتخاب را جمع هر دو دیدند که به نظر دقیق نمی‌آید.

مترجمانی که «حسبان» را تگرگ ترجمه کرده، نظر به دیدگاه لغت‌شناسانی چون ابن-فارس داشته که این معنا را آورده‌اند. نهایتاً مترجمانی که «حسبان» را آفت معنا کرده‌اند،

واکاوی معنای «حسبان» در آیهی ﴿...يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ - محمد علی همتی

ظاهراً به دو مطلب توجه داشته‌اند؛ اول این‌که «آفت» را یکی از مصادیق عذاب فرض کرده و دوم عنایت به قرابت آفت با خسارت به باغ است. اصطلاح آفت برای باغ، معمولاً حشرات و پرندگان هستند، حتی باغاتی که سرما و تگرگ به آن‌ها آسیب می‌رساند را باغ آفت‌زده نمی‌نامند. لذا برزی که «حسبان» را آفت ترجمه کرده و در پرانتز صاعقه آورده، دقت در معنای آفت نداشته است. شاید مترجمانی که «حسبان» را آفت ترجمه کرده به «ملخ» که ابن فارس در معنای «حسبان» آورده، نظر داشته‌اند، از این جهت که ثابت گردیده ملخ یکی از آفات مزارع و باغات است. در قرآن نیز در آیهی ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾ (اعراف/۱۳۳) اشاره به ملخ به عنوان عذاب فرعون شده و با فعل «ارسلنا» آمده است که شاید مؤید مطلب فوق باشد. از بین تفسیرها و ترجمه‌هایی که از «حسبان» ارائه گردید، انتخاب یک مورد به عنوان رأی مرجح سخت است. روش دیگری که ممکن است در تشخیص معنای «حسبان» به کمک آید، معناشناسی بر اساس روابط هم‌نشین و جانشین است. در ادامه به بررسی این روش می‌پردازیم.

۵- «حسبان» در روابط هم‌نشینی

یکی از روش‌های معناشناسی قرآن، معناشناسی بر اساس روابط هم‌نشینی و جانشینی است. امروزه این روش برای فهم متون مختلف جایگاه ویژه‌ای دارد. دو شاخه‌ی مهم معناشناسی عبارتند از معناشناسی ساختارگرا و معناشناسی توصیفی. هر دو روش در معناشناسی واژگان و آیات قرآن کاربرد دارد. از معروف‌ترین چهره‌هایی معناشناسی توصیفی، توشیهیکو ایزوتسو ژاپنی است که در دو کتاب *خدا و انسان در قرآن* و *مفاهیم اخلاقی در قرآن* به این گونه معناشناسی می‌پردازد. معناشناسی بر اساس روابط هم‌نشینی و جانشینی جزء معناشناسی ساختارگرا است. در ادامه واژه‌ی «حُسبان» با توجه به هم‌نشین‌های آن در آیه‌ی مورد نظر بررسی می‌گردد.

در آیهی ﴿... وَ يُرْسِلْ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ دو همنشین فعلی و اسمی برای «حسباناً» وجود دارد. یکی «یرسل» و دیگر «السماء». این که آیا این دو همنشین و کاربردهای این دو واژه و مشتقاتشان در آیات دیگر به معنای درست «حسباناً» کمک کند، در بررسی ذیل مشخص می‌شود.

۵-۱- «یرسل» در روابط همنشینی

در قرآن از مشتقات این واژه در هیئت فعلی فقط در باب افعال به سه شکل ماضی، مضارع و امر آمده؛ فعل «یرسل» پانزده بار در قرآن آمده که از این تعداد، چهارده بار معلوم و یک بار به صورت مجهول به کار رفته است. همنشین‌های «یرسل» عبارتند از: «ریاح» (روم/۴۶؛ اعراف/۵۷؛ نمل/۶۳؛ روم/۴۸؛ اسراء/۶۹)، «مدراراً» به معنای باران (هود/۵۲؛ نوح/۱۱)، ﴿رَسُول﴾ (شوری/۵۱)، «حَفْظَةً» (انعام/۶۱)، «الآخری» (زمر/۴۲) «حاصِباً» (اسراء/۶۸؛ ملک/۱۷)، «شَوَاطِئُ مِّنْ نَّارٍ وَ نُحَاسٌ» مربوط به قیامت (الرحمن/۳۵)، ﴿الصَّوَاعِقُ﴾ (رعد/۱۳)، «قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ...» (اسراء/۶۹).

از موارد فوق «حاصِباً»، «الصَّوَاعِقُ» و ﴿قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ﴾ می‌تواند به معنای «حسباناً» کمک کند. از این جهت که ساختار آیتی که این واژگان در آن‌ها قرار دارد به آیهی مورد بحث (کهف/۴۰) شباهت دارد. اینک به بررسی هر کدام می‌پردازیم.

مورد اول «حاصِباً» است که در دو آیهی ﴿... وَ يُرْسِلْ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا...﴾ (اسراء/۶۸؛ ملک/۱۷) همنشین «یرسل» شده است. «حاصِب» را بادی که خاک و دانه تگرگ و برف را می‌پراکند، معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۲۴). در این معنا اشاره به تگرگ شده است. در روایتی «حسبان» به معنای «تگرگ» آمده و برخی لغت‌شناسان نیز آن را «تگرگ» معنا کرده‌اند. نکته قابل توجه این‌که «حاصِب» از مادهی «ح ص ب» با ماده «ح س ب» شباهت ساختاری و معنایی دارد! آیا می‌تواند اشتقاقی صورت گرفته باشد؟ از لغت‌شناسان کسی در این باره سخنی نگفته است، ولی شباهت ساختاری، معنایی و همچنین کاربرد

واکاوی معنای «حسباناً» در آیهی ﴿...يُرْسِلُ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ - محمد علی همتی

قرآنی این دو ماده احتمال اشتقاق را تقویت می‌کند.

مورد دوم ﴿...قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ...﴾ است که در آیهی ﴿...فَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ...﴾ (اسراء/ ۶۹) همنشین «یرسل» شده؛ «قاصفاً» یعنی شکننده و مراد از «تند باد شکننده» بادی است که بر هر چیزی عبور کند آن را خرد و قطعه قطعه می‌کند (ابو عبیده، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۸۵؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۸۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۵۰۲). این آیه در سیاق آیهی قبل خود است که یک بار «حاصباً» و یک بار ﴿قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ﴾ آمده، که اولی به باد در خشکی و دومی به باد در دریا اشاره دارد. در آیهی مورد بحث (کهف/ ۴۰) «حسبان» باید چیزی باشد که موجب خرابی درختان و باغ شود و این می‌تواند «حاصب» و یا موجب خرد شدن درختان باشد که می‌تواند «قاصفاً» باشد. مصادیق چنین بادهای که موجب تخریب مزارع و باغات می‌شود، امروزه نیز در برخی از مناطق دنیا اتفاق می‌افتد. شاید تفسیر ابن عطیه، ثعالبی و علامه طباطبایی و ترجمه‌ی فیض الاسلام و مسلمانان مترقی که «حسبان» را باد، تفسیر و ترجمه کرده‌اند، ناظر به این باشد. از این رو می‌توان ﴿حاصباً﴾ و ﴿قاصفاً مِّنَ الرِّيحِ﴾ را جانشین «حسباناً» قرار داد.

بنابر توضیحات فوق، می‌توان باد و طوفان را در معنای «حسباناً» محتمل دانست و به طوری که ملاحظه گردید کسانی به این معنا قائل بودند.

مورد سوم «الصواعق» است که در آیهی ﴿...يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا...﴾ (رعد/ ۱۳) همنشین «یرسل» شده، صواعق جمع صاعقه به معنای آذرخش است. این نیز می‌تواند به جای «حسباناً» قرار گیرد و موجب خسارت شود. در تفاسیر و ترجمه‌ها «حسباناً» به معنای صاعقه آمده بود و بسامد بالایی دارد. البته از نظر تحلیل آماری فقط همین آیه است که الصواعق همنشین «یرسل» گردیده، در حالی که همنشین‌هایی که به معنای باد است در آیات متعددی آمده است. یک نکته قابل توجه دیگر این که در این سه مورد همنشینی متعلق ﴿حاصباً﴾، ﴿قاصفاً مِّنَ الرِّيحِ﴾ و «الصواعق» خود انسان است در حالی که متعلق «حسباناً»

شیء است. بررسی بعدی شاید به رفع این موضوع کمک کند.

۵-۲- «ارسل» در روابط همنشینی

هیئت ماضی باب افعال «ارسل» در قرآن نود و اندی آمده است. از این تعداد قریب هفتاد و اندی به معنای ارسال رسل (اعراف/ ۵۹؛ مائده/ ۷۰؛ زخرف/ ۴۵؛ فتح/ ۸؛ ...)، ارسال شیاطین (مریم/ ۸۳)، راهی کردن (یوسف/ ۱۲)، ارسال پرندگان ابابیل (فیل/ ۳)، مدرارا (انعام/ ۶) ﴿صَيِّحَةً وَاحِدَةً﴾ (قمر/ ۳۱). ﴿حَاصِبًا﴾ (عنکبوت/ ۴۰؛ قمر/ ۳۴)؛ ﴿رِيحًا﴾ یا ﴿الرياح﴾ (فرقان/ ۴۸؛ فاطر/ ۹؛ حجر/ ۲۲؛ روم/ ۵۱؛ ذاریات/ ۴۱؛ فصلت/ ۱۶، قمر/ ۱۹)، ﴿رِجْزًا﴾ (اعراف/ ۱۶۲).

آنچه در این همنشینی‌ها ناظر به بحث مورد نظر ما است، یکی آیاتی است که «حاصِبًا» با «أرسلنا» آمده بود که قبلاً در این باره توضیح داده شد. مورد دیگر که می‌تواند به بحث ما کمک کند، آیه‌ی ۵۱ سوره روم است. در این آیه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَّظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ﴾ (روم/ ۵۱) (و اگر بادی بفرستیم و [کشت خود را] زرد شده ببینند، قطعاً پس از آن کفران می‌کنند). در این آیه «ریحا» همنشین «ارسلنا» است. این آیه در سیاق آیاتی قرار دارد که خداوند را فرستاده بادهایی معرفی می‌کند که از آن‌ها باران تولید می‌شود و موجب رحمت و شادمانی مردم می‌شود، در حالی که از قبل نومید بودند و سپس می‌فرماید این گونه زمین را زنده می‌کنیم و به همین صورت مردگان را زنده می‌کنیم (روم/ ۴۸، ۴۹، ۵۰). سپس در آیه‌ی ۵۱ می‌فرماید: ﴿وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا...﴾ اگر بادی بفرستیم که موجب زرد شدن زارعتشان شود کفر می‌ورزند. قرائنی که در این آیه وجود دارد عبارتند از «ارسلنا»، «ریحا» و «مصفرا» است. باد در این آیه به عنوان عاملی منفی است که موجب خسارت می‌شود و با فعل «ارسلنا» قرین شده؛ نتیجه این باد، زرد شدن و خسارت زارعت است. در این جا «ریحا» اگر به جای «حسابنا» بنشیند، به معنای باد است و متعلق آن هم زارعت است، همان طور که در آیه ۴۰ سوره‌ی کهف متعلق «حسابنا»، باغ

واکاوی معنای «حسباناً» در آیهی ﴿...يُرْسَلُ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ - محمدعلی همتی

است. از آنجایی که متعلق «ریحاً» در این آیه زارعت و متعلق «حسباناً» نیز باغ است، یک نوع قرابتی بین این دو حاصل گردیده؛ لذا این قرابت مؤیدی است بر این که ﴿حاصباً﴾ و ﴿قاصفاً من الريح﴾ نیز می‌تواند جانشین «حسباناً» قرار گیرد؛ زیرا معنای شبیه به هم دارند، گرچه متعلقشان انسان است.

از موارد فوق آیهی ﴿...فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ (اعراف/ ۱۶۲) نیز می‌تواند به معنای «حسباناً» کمک کند. این آیه با آیهی ۴۰ سوره‌ی کهف مشابَهت بیشتری دارد، جز ضمیر «هم» و «رجزاً». این آیه درباره‌ی بنی اسرائیل است که بر خلاف فرمان خداوند عمل کردند، سپس خداوند عذابی از آسمان برای آنان نازل کرد. (رک. کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۴، ص ۱۳۲). در آیه ۵۹ سوره‌ی بقره به همین موضوع اشاره شده ولی به جای «ارسلنا» واژه‌ی «انزلنا» آمده است: ﴿فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ (بقره/ ۵۹). حال باید دید «رجز» به چه معناست. مفسران در معنای «رجز» اتفاق نظر ندارند. سه معنا در روایات برای این واژه ذکر گردیده است. اول عذاب؛ دوم طاعون و سوم غضب یا تگرگ (رک. ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۲۰). طبری نیز روایات متعددی در این باره آورده که حامل همان معانی روایات ابن ابی حاتم است، جز این که در کلام طبری اشاره‌ای به «تگرگ» نشده - است (رک. طبری، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۴۲). طبری «عذاب» را انتخاب کرده و معتقد است که عذاب الهی انواع مختلفی دارد که جایز است طاعون باشد یا چیزهای دیگری غیر از طاعون. وی معتقد است نه ظاهر قرآن دلالت دارد و نه در هیچ سخنی از پیامبر (ص) ثابت نشده که مراد از «رجزاً» کدام نوع عذاب است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۴۲).

نکته‌ای که از آن نباید غافل شد روایتی است که ابن ابی حاتم با سند از شعبی نقل کرده که در آن «رجز» را غضب یا تگرگ دانسته که معنای اخیر یعنی تگرگ یکی از مترادف‌های «حسبان» است که ابن‌فارس آن را آورده بود. گرچه روایت مقطوع است اما می‌تواند به عنوان مؤید باشد. این که طبری روایت حامل معنای تگرگ را نیاورده، جای تعجب است! و

با روش وی در نقل روایات سازگاری ندارد.

باتوجه به توضیحات فوق و شباهت ساختاری آیهی ﴿...فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ (اعراف/ ۱۶۲) با آیهی ﴿...وَيُرْسِلُ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ (کهف/ ۴۰) آیا می‌توان «رجز» را جانشین «حسبان» کرد؟ پاسخ مثبت است. توضیح این‌که اگر «رجزاً» را به معنای «تگرگ» بدانیم، می‌تواند جانشین «حسباناً» قرار گیرد.

تگرگ در معنای «حسبان» هم مؤید لغوی دارد و هم مؤیدی روایی؛ زیرا رجز در روایتی به معنی تگرگ آمده و از طرف دیگر برخی از لغت‌شناسان مانند ابن‌فارس یکی از معانی «حسبان» را تگرگ می‌داند؛ از این رو می‌توان رجز را با حسبان مترادف دانست. با توجه به این‌که ساختار دو آیه شبیه به هم است، رجز می‌تواند جای حسبان بنشیند که در این صورت «حسبان» به معنای تگرگ خواهد بود که با این عمل جمع بین لغت و روایت صورت می‌پذیرد.

مؤید دیگری که معنای «تگرگ» را برای «حسبان» تقویت می‌کند، واژه‌ی «حاصبا» در آیات مذکور است. به طوری که گذشت لغت‌شناسان و مفسران «حاصباً» را بادی معنا کرده که تگرگ را می‌پراکند. آیاتی که «حاصباً» در آن‌ها آمده است شباهت ساختاری با آیه‌ی مورد بحث (کهف/ ۴۰) دارد. از این رو «حاصباً» می‌تواند جانشین «حسباناً» گردد که در این صورت «حسباناً» به معنای بادی است که تگرگ را می‌پراکند.

معنای «تگرگ» برای «حسباناً» با ذیل آیه نیز سازگاری بیشتری دارد؛ زیرا در ادامه آیه این گونه است ﴿...فَتَضَيِّعَ صَعِيداً زَلَقًا﴾ (کهف/ ۴۰) (...تا به زمینی هموار و لغزنده تبدیل گردد). ابن‌فارس برای ماده‌ی «ز ل ق» یک اصل قائل است، که به معنای لغزیدن است (ابن‌فارس، ۱۳۹۹، ج ۳: ۲۱). برخی از مفسران «زَلَقًا» را زمین بی‌علف تفسیر و معنا کرده در حالی که عده‌ای دیگر «زَلَقًا» را لغزان معنا کرده‌اند (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۱، ج ۱: ۲۲۷؛ ابو عبیده، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۰۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۷۲۸؛ کشاف، ۱۴۰۷، ج ۲: ۷۲۳). لغزیدن با تگرگ

واکاوی معنای «حسباناً» در آیهی ﴿...يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ - محمد علی همتی

قرباب دارد. بنابراین احتمالاً «حسباناً» به معنای تگرگ است که سبب لغزیدن می‌شود. از کنار هم قرار دادن آیاتی که ﴿حَاصِبًا﴾ و ﴿قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ﴾ را جانشین «حسباناً» معرف کردیم با آیه‌ای که «رجزاً» به معنای «تگرگ» جانشین «حسباناً» قرار دادیم، معنای بدست آمده، این گونه می‌شود «باد همراه تگرگ»؛ از این رو معنای پیشنهادی برای واژه‌ی «حسباناً» در آیه‌ی ﴿...يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ باد همراه تگرگ است.

۶- نتیجه‌گیری

ماده‌ی «ح س ب» در غالب شاخه‌های زبان سامی کاربرد داشته و معنای مشترک این ماده در این زبان‌ها، حساب کردن است. غالب لغت‌شناسان عرب ماده‌ی «ح س ب» را به معنای حساب و شمارش کردن آورده‌اند.

از شاخه‌های زبان سامی تنها در زبان عربی از مشتقات «ح س ب» به معنای عذاب آمده‌است.

یکی از مشتقات «ح س ب» واژه‌ی «حسبان» است، که واژه‌پژوهان، مفسران و مترجمان قرآن در معنای آن اختلاف نظر داشته تا جایی که مفسران در ذیل آیه‌ی ﴿...يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ قریب هفت معنا بیان داشته‌اند.

معانی که مفسران برای واژه‌ی «حسبان» ارائه داده‌اند، یا مبنای روایی دارد؛ مانند معنای عذاب، آتش و تگرگ که روایات حامل این معانی، موقوف و مقطوعند؛ یا بر اساس منابع لغت است؛ مانند تیر و تگرگ. معنایی مانند سرما، باد و آفت به لوازیم عذاب اشاره دارد. هرگروه از مترجمان نیز به دنبال مفسران اسلامی، یکی از معانی مذکور را برای حسبان انتخاب کرده‌اند.

بر اساس روابط همنشینی «حسباناً» به معنای «باد همراه تگرگ» در آیه‌ی ﴿...يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ به صواب نزدیک‌تر است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. تفسیر القرآن العظیم؛ تحقیق، اسعد محمد الطیب، مکه، مکتبه نزار مصطفی الباز. (۱۴۱۹ق).
۲. ابن اثیر، عزالدین، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد الطناحي، بيروت، بی جا. (۱۳۳۹ق).
۳. ابن جزری، محمد بن احمد. کتاب التسهيل لعلوم التنزيل؛ تحقیق، دکتر عبدالله خالدي، بيروت، شرکت دار الارقم بن ابی الارقم. (۱۴۱۶ق).
۴. ابن درید، أبو بکر محمد بن حسن ازدی، جمهرة اللغة، تحقیق رمزي منير بعلبکی، دار العلم للملايين، بيروت. (۱۹۸۷م).
۵. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، بيروت، دار الكتب العلمية. (۱۴۲۲ق).
۶. ابن فارس، أحمد، معجم مقاييس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، بيروت، دار الفكر. (۱۳۹۹ق).
۷. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. تفسیر غریب القرآن، بيروت، دار و مکتبه الهلال. (۱۴۱۱ق).
۸. ابن کثیر، إسماعيل بن عمر. تفسیر القرآن العظیم، بيروت، دار الكتب العلمية. (۱۴۱۹ق).
۹. ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير والتنوير، بيروت، مؤسسه التاريخ العربی. (۱۴۲۰ق).
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر. (۱۴۱۴ق).
۱۱. ابن هائم، احمد بن محمد، التبيان في تفسير غريب القرآن، محقق: محمد، ضاحی عبدالباقی، بيروت، دار الغرب الإسلامی. (۱۴۲۳ق).
۱۲. ابوعبیده، معمر بن مثنی. مجاز القرآن، القاهرة، مکتبه الخانجی. (۱۳۸۱ق).
۱۳. ارفع، کاظم، ترجمه قرآن، تهران، فیض کاشانی. (۱۳۸۵ش).
۱۴. اشرفی تبریزی، محمود، ترجمه قرآن، جاویدان. (۱۳۸۰ش).
- انصاری، خوشایر مسعود، ترجمه قرآن، تهران، نشر و پژوهش فرزاد روز. (۱۳۷۷ش).
۱۵. انصاریان، حسین، ترجمه قرآن، تهران، سازمان دارالقرآن کریم، نشر تلاوت. (۱۳۹۳ش).
۱۶. آریان پور کاشانی، منوچهر، فرهنگ ریشه های هندواروپایی زبان فارسی، جهاد دانشگاهی دانشگاه

واکاوی معنای «حساباً» در آیهی ﴿...يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ — محمدعلی همتی

- اصفهان. (۱۳۸۴ش).
۱۷. آلوسی، سید محمود. *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*؛ تحقیق، علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه. (۱۴۱۵ق).
۱۸. آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن، تهران، سروش. (۱۳۷۴ش).
۱۹. برزی، اصغر، ترجمه قرآن، بنیاد قرآن. (۱۳۸۲ش).
۲۰. بروجردی، محمدابراهیم، ترجمه قرآن، تهران، کتابخانه صدر. (۱۳۶۶ش).
۲۱. بیضاوی، ناصرالدین. *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی. (۱۴۱۸ق).
۲۲. پاینده، ابوالقاسم، ترجمه قرآن، تهران، جاویدان. (۱۳۵۷ش).
۲۳. پورجوادی، کاظم، ترجمه قرآن، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی. (۱۳۷۵ش).
۲۴. ترجمه قرآن قرن دهم، مترجم ناشناس، ترجمه قرآن، تصحیح علی رواقی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی. (۱۳۸۳ش).
۲۵. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی. (۱۴۱۸ق).
۲۶. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی. (۱۴۲۲ق).
۲۷. حلبی، علی اصغر، ترجمه قرآن، اساطیر. (۱۳۸۰ش).
۲۸. خواجهی، محمد، ترجمه قرآن، انتشارات مولی. (۱۳۶۹ش).
۲۹. دهلوی، شاه ولی الله احمد بن عبدالرحیم، ترجمه قرآن، تهران، احسان. (۱۳۹۴ش).
۳۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار الشامیه. (۱۴۱۲ق).
۳۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران، ترجمه قرآن، قم، موسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر. (۱۳۸۳ش).
۳۲. رهنما، زین العابدین، ترجمه قرآن، تهران، سازمان اوقاف. (۱۳۵۴ش).
۳۳. زمخشری، محمود. *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الكتاب العربی. (۱۴۰۷ق).
۳۴. سبائینو موسکاتی و دیگران، مدخل *الی اللغات السامیه المقارن*، ترجمه مهدی المحزونی و عبد الجبار المطبی، بیروت، عالم الکتب. (۱۴۱۴ق).

۳۵. سراج، رضا، ترجمه قرآن، تهران، سازمان چاپ دانشگاه. (۱۳۹۰ق).
۳۶. سمرقندی، نصر بن محمد. تفسیر بحر العلوم، بیروت، دار الفکر. (۱۴۱۶ق).
۳۷. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد. تفسیر سور آبادی؛ تحقیق، علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو. (۱۳۸۰ش).
۳۸. شبیر، عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، قم، موسسه دار الهجرة. (۱۴۱۰ق).
۳۹. شریف لاهیجی محمد بن علی. تفسیر شریف لاهیجی؛ تحقیق: میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران، دفتر نشر داد. (۱۳۷۳ش).
۴۰. شعرانی، ابوالحسن، قرآن مجید با ترجمه فارسی و خواص سور و آیات، تهران، کتابفروشی اسلامیة. (۱۳۷۴ش).
۴۱. شوکانی، محمد، فتح القدير، دمشق، دار ابن کثیر. (۱۴۱۴ق).
۴۲. صادقی تهرانی، (محمد البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، مکتبه محمد الصادقی الطهرانی. (۱۴۱۹ق).
۴۳. صفارزاده، طاهره، ترجمه فارسی و انگلیسی قرآن، قم، اسوه. (۱۳۹۴ش).
۴۴. صفی علی شاه، حسن، تفسیر صفی، تهران، منوچهری. (۱۳۷۸ش).
۴۵. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، تفسیر القرآن العزیز، بیروت، دار المعرفه. (۱۴۱۱ق).
۵۶. طاهری قزوینی، علی اکبر، ترجمه قرآن، انتشارات قلم. (۱۳۸۰ش).
۴۷. طباطبائی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم. (۱۴۱۷ق).
۴۸. طبرسی فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر. (۱۳۷۳ش).
۴۹. طبری، محمد بن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه. (۱۴۱۲ق).
۵۰. طریحی، فخرالدین بن محمد مجمع البحرین، تهران، مرتضوی. (۱۳۷۵).
۵۱. طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی. (د ت).
۵۲. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران صدوق. (۱۳۵۹ش).
۵۳. فارسی، جلال الدین، ترجمه قرآن، تهران، انجام کتاب. (۱۳۶۹ش).
۵۴. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت. (۱۴۰۹ق).
۵۵. فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی. (۱۳۷۶ش).

واکاوی معنای «حساباً» در آیهی ﴿...يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ — محمدعلی همتی

۵۶. فیض الاسلام، سیدعلی نقی، ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، انتشارات فقیه. (۱۳۷۸ ش).
۵۷. فیضی دکنی، ابوالفضل. سواطع الالهام فی تفسیر القرآن؛ تحقیق، سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، قم، دارالمنار. (۱۴۱۷ ق).
۵۸. قاسمی، جمال الدین، محاسن التأویل، محقق: عیون سود، محمد باسل، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون. (۱۴۱۸ ق).
۵۹. قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو. (۱۳۶۴ ش).
۶۰. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی، تهران، دارالکتاب. (۱۳۶۳ ش).
۶۱. کاویان پور، احمد، ترجمه قرآن، انتشارات اقبال. (۱۳۷۸ ش).
۶۲. کاشانی، ملافتح الله. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی. (۱۳۶۶ ش).
۶۳. محتوی، سید جلال الدین، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات حکمت. (۱۳۷۱ ش).
۶۴. محلی، جلال الدین؛ جلال الدین سیوطی. تفسیر العجالیین، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات. (۱۴۱۶ ق).
۶۵. مدرسی، محمد تقی، من هدی القرآن، تهران، دار محیی الحسین. (۱۴۱۹ ق).
۶۶. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار الفکر. (بی تا). ۶۷. مشکینی، علی، ترجمه قرآن، قم، انتشارات الهادی. (۱۳۸۱ ش).
۶۸. مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محقق: درگاهی، حسین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (۱۳۶۸ ش).
۶۹. مصباح زاده عباس، ترجمه قرآن، بدرقه جاویدان. (۱۳۸۰ ش).
۷۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (۱۳۶۸ ش).
۷۱. معزی، محمد کاظم. ترجمه قرآن، قم، اسوه، سازمان اوقاف و امور خیریه. (۱۳۷۲ ش).
۷۲. مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، قم، دار الکتب الإسلامی. (۱۴۲۴ ق).
۷۳. مغنیه، محمد جواد، التفسیر المبین، قم، دار الکتب الإسلامی. (۱۴۲۵ ق).
۷۴. مقاتل بن سلیمان. تفسیر مقاتل؛ تحقیق، عبد الله محمود شحاته، بیروت، دار إحياء التراث. (۱۴۲۳ ق).

۷۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه. (۱۳۷۱ ش).
۷۶. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، قم، دار القرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی. (۱۳۷۳ ش).
۷۷. موسوی گرمارودی، سید علی، ترجمه قرآن، تهران، قدیانی. (۱۳۸۴ ش).
۷۸. میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد. کشف الأسرار و عدة الأبرار؛ تحقیق، علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیر کبیر. (۱۳۷۱ ش).
۷۹. نخجوانی، نعمت الله بن محمود. الفواتح الالهیه و المفاتیح الغیبیه، مصر، دار رکابی للنشر. (۱۹۹۹ م).
۸۰. نوبری، عبدالمجید، ترجمه قرآن، تهران، اقبال. (۱۳۹۶ ق).
۸۱. نووی، محمد، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، مصحح: ضناوی، محمد امین، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، (۱۴۱۷ ق).
۸۲. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد. تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ تحقیق، شیخ زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه. (۱۴۱۶ ق).
۸۳. الهی قمشه ای، مهدی، ترجمه قرآن، آوای ماندگار. (۱۳۹۹ ش).
۸۴. یاسری، محمود، ترجمه و خلاصه تفسیر، قم، بنیاد فرهنگی امام مهدی (ع). (۱۴۱۵ ق).

85. Klein. E. *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language for Readers of English*, Carta, The University of Haifa. (1987).
86. Arberry, A. J. *The Koran Interpreted*, Allen & Unwin, London. (1955).
87. Beeston, A.F.L., & Ghul, M. A. *Sabaic Dictionary/ Dictionnaire*. (1982).
88. costaz, louis, s.j. *dictionnaire syriaqus- francais, syriac-english dictionary*, Third Edition, Beyrouth, dar el-machreq. (2002).
89. Dillmann, Augusti: *Lexicon linguae aethiopicae*, ----, weigel, ----
90. Irving, T.B. *The Qur'an Translation and Commentary*, first edition, Amana Books, Brattleboro, Vermont. (1985).
91. Macuch, R. *A mandaic dictionary*. London, Oxford university press. (1963).
92. Margoliouth, MRS, *A Compendius syriac of R.payne Smith*, Oxford at the

واکاوی معنای «حَسْبَانَا» در آیهی ﴿...يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ — محمد علی همتی

clarendon press. (1903).

93. Pickthall, M. *The Meaning of the Glorious Koran*, New Modern English Edition with brief explanatory notes and Index of subjects, 7th Edition, Published by IDCI. (2011).

94. progressive Muslims. *The Message, A Translation of the Glorious Qur'an*, Brainbow Press. (2008).

95. Qarai, A. *The Qur'an: With a Phrase-by-Phrase English Translation*, 6th Edition, Independently published. (2019).

96. Orel, V. E. & O. V. Stolbova. *Hamito-Semitic Etymological Dictionary: Materials for a Reconstruction*. Leiden: E.J. Brill. (1995).

97. Sarwar, M. *The Holy Qur'an: The Arabic Text and English Translation*, sixth edition, e-book. (2011).

98. Shakir, M. H. *The holy quran: arabic text and english translation*, Worldwide Organization For Islamic Services (WOFIS). (2001).

99. Smith, P. *Thesarus Syriacus* of R., Oxford at the Clarendon Press.

100. Yusuf, A. *The Holy Qur'ān: English Translation & Commentary* (With Arabic Text), Kashmiri Bazar, Lahore: Shaikh Muhammad Ashraf. (1934).

101. <http://www.dukhrana.com/peshitta>

102. <http://www.qbible.com/hebrew-old-testament/genesis>